



## Social capital in the organization of local governments based on the principles of the Constitution of the Islamic Republic of Iran

Mahdi Balavi<sup>1\*</sup>, Hassan Dashti<sup>2</sup>, Javad Mir Ghasemi<sup>3</sup>

Associate Professor, Department of International and Public Law, Farabi Campus, University of Tehran, Iran

PhD Student in Public Law, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Iran

Assistant Professor, Department of Public Law, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Iran

### English Abstract

Decentralized institutions, by dividing national sovereignty into local micro-units, pave the way for maximizing public participation. It is important to involve people in decentralized institutions and units in order to promote social culture and help crystallize social capital. Therefore, we decided to examine the capacities hidden in the constitution in order to achieve the promotion and association of social capital with national sovereignty. Numerous principles of the constitution address concepts such as decentralization, participation, transparency, equality, accountability, and accountability of rulers. In the special view of the constitution, the realization of national sovereignty in the group is to involve the people in local micro-units in such a way as to demand from the rulers and require them to be transparent in matters and decisions. As a result, this practice can lead to the establishment of equality and justice in the enjoyment of the privileges of public power and the transformation of the awakened thoughts of society into social capital.

English Keywords: Constitution, Social Capital, Decentralization, Good Local Governance, National Sovereignty

---

\*Corresponding Author, Email: [MAHDIBALAVI@UT.AC.IR](mailto:MAHDIBALAVI@UT.AC.IR)

## سرمایه اجتماعی در سازمان حکومت های محلی بر بنیان اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

\*مهدی بالوی<sup>۱</sup>، حسن دشتی<sup>۲</sup>، جواد میر قاسمی<sup>۳</sup>

دانشیار گروه حقوق بین الملل و عمومی پردیس فارابی دانشگاه تهران، ایران (نویسنده مسئول)  
دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران  
استادیار گروه حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

### چکیده

نهاد های غیر متمرکز با تقسیم حاکمیت ملی به واحدهای خرد محلی زمینه ساز جلب حداکثری مشارکت مردم می شوند. جلب مشارکت مردم در نهاد ها و واحدهای غیر متمرکز به سبب ارتقاء فرهنگ اجتماعی و کمک به متبلور سازی سرمایه اجتماعی اهمیت دارد. لذا بر آن شدیم ظرفیت های مستتر در قانون اساسی به منظور نیل به ارتقاء و همراهی سرمایه اجتماعی با حاکمیت ملی را بررسی نماییم. اصول متعددی از قانون اساسی به مفاهیمی چون تمرکز زدایی، مشارکت، شفافیت، برابری، پاسخگویی و مسئولیت زمامداران پرداخته است. در نگاه ویژه قانون اساسی تحقق حاکمیت ملی در گروه جلب مشارکت مردم در واحدهای خرد محلی به طوری که سبب مطالبه گری از زمامداران و الزام آنان به شفافیت در امور و تصمیم گیری ها شود، می باشد. نتیجتاً این رویه می تواند به استقرار برابری و عدالت در برخورداری اقشار مختلف از امتیازات قدرت عمومی و تبدیل افکار بیدار جامعه به سرمایه اجتماعی قابل اتکا شود.

کلید واژگان: قانون اساسی، سرمایه اجتماعی، تمرکز زدایی، حکمروایی خوب محلی، حاکمیت ملی

## مقدمه

ادبیات سیاسی - حقوقی در گذشته در خصوص مفهوم حکومت صرفاً بر میزان مداخله دولت در امور مختلف تأکید داشت. تقویت اندیشه لیبرال اعتقاد به دولت حداقلی و پررنگ شدن تفکر سوسیالیستی تمایل به دولت حداکثری را موجب می‌شد. امروزه اما سعی می‌شود از ظرفیت‌های رسمی و غیر رسمی از جمله استفاده از ظرفیت جامعه مدنی برای اداره بهتر امور جامعه بهره برده شود. از اینرو کاربرد مفهوم سرمایه اجتماعی همزمان با کاربست مفهوم حکمروایی خوب محلی توسط سازمان‌های بین‌المللی در دهه ۱۹۹۰ میلادی رایج شد.

امروزه استفاده از ظرفیت‌های نهاد‌های غیر متمرکز به دلیل جلب همکاری و مشارکت هر چه بهتر مردم در واحد‌های خرد محلی به منظور نیل به ایجاد و توسعه سرمایه اجتماعی ضروری و غیر قابل اجتناب است. تمرکز زدایی و انتقال قدرت عمومی به محل به مثابه یکی از مصادیق عملی جلب سرمایه اجتماعی با طرح ریزی انجمن‌های ایالتی و ولایتی در اصول ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۹۰ قانون اساسی مشروطه و متمم آن که نشأت گرفته از خواست و مطالبه قلبی مردم بود، در ایران به تحقق پیوست. در ادامه با وقوع انقلاب اسلامی ایران، و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان بالاترین سند سیاسی - حقوقی لازم الاجرا و پذیرش شوراها به عنوان ارکان تصمیم‌گیر و اداره امور کشور، نهایتاً به استقرار این نهاد غیر متمرکز در سال ۱۳۷۷ انجامید.

به همان اندازه که توجه و پیاده‌سازی منویات قانون اساسی در حوزه حاکمیت جمهوری اسلامی ایران ضرورت دارد توجه به سرمایه اجتماعی نیز ذی‌قیمت و با اهمیت می‌باشد لذا بررسی توجه قانون اساسی به نحوه جلب مشارکت و متبلور سازی سرمایه اجتماعی پاسخی است به این سوالات که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به نهاد‌های غیر متمرکز به چه میزان توجه شده است؟ و نیز چه معیار هایی برای جلب و تقویت سرمایه اجتماعی در قانون اساسی تمهید شده است؟

### ۱. مفهوم سرمایه اجتماعی



مفهوم سرمایه اجتماعی از جمله مفاهیم مدرن است که در گفتمان علوم اجتماعی و محافل سیاسی معاصر در سطوح مختلف استفاده شده است. هر چند این مفهوم پیشینه طولانی ندارد. اما کاربرد آن به تدریج از دهه ۱۹۹۰ به این سو در ترها و مقالات دانشگاهی - بویژه در رشته های جامعه شناسی، اقتصاد، سیاست و آموزش افزایش یافته است. تعریف رایج سرمایه اجتماعی در روایت کارکردگرایانه آن عبارت است از روابط دو جانبه تعاملات و شبکه هایی که در میان گروه های انسانی پدیدار می گردند و سطح اعتمادی که در میان گروه و جماعت خاصی به عنوان پیامد تعهدات و هنجارهایی پیوسته با ساختار اجتماعی یافت میشود.

(. Wall, E., Ferrazzi, G., & Schryer, F.1998:304)

هم چنین می توان گفت که سرمایه اجتماعی مجموعه هنجارهای موجود در سیستم اجتماعی است که موجب ارتقای سطح همکاری اعضای آن جامعه گردیده و موجب پایین آمدن سطح هزینه های تبادلات و ارتباطات میگردد. بر اساس این تعریف، مفاهیمی نظیر جامعه مدنی و نهادهای اجتماعی نیز دارای ارتباط مفهومی نزدیکی با سرمایه اجتماعی می گردند. مهمترین اقداماتی که توسط دولت ها میتواند برای تقویت سرمایه اجتماعی انجام شود عبارتند از: تشویق و تقویت تشکیل نهادهای مدنی با تقویت و غنی سازی آموزشهای عمومی؛ تأمین امنیت شهروندان در جهت حضور داوطلبانه در نهادهای اجتماعی با پرهیز از تصدی گری بخشهای مختلف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و واگذاری فعالیتهای مربوط به نهادهای مردمی برای جلب مشارکت آنها در فعالیتهای و زمینه سازی ایجاد و تقویت نهادهای اجتماعی و شبکه های اعتماد بین آحاد مختلف مردم می باشد.

(Fukuyama:1999, 5)

شهر انعکاس روابط میان حکومت و جامعه است. شدت یافتن روز افزون مقیاس و گستردگی و نیز پیچیدگی مسائل شهرها و همچنین آشکار شدن بی کفایتی سیستم های سنتی بورکراتیک و تصمیم گیری های بالا به پایین، سبب شده است گرایش به سوی سیستم هایی به وجود آید که در آن تصمیمات بزرگ و کوچک با اشتراک بین صاحبان منافع شهری اتخاذ شوند. نیم نگاهی به وضعیت



مدیریت شهری در ایران نشان می‌دهد به دلایلی چون تمرکز گرایی، برون‌زا بودن برنامه‌ها و طرح‌های شهری، اقتصاد رانتهی و مبتنی بر نفت، مدیریت شهری در سیطره دولت است و مدام از مدیریت یکپارچه و سیستمی فاصله گرفته و در گرداب مدیریت بخشی و سلولی گرفتار آمده و از روند شهرنشینی و مسائل حاصل از این شهرنشینی، عقب مانده و در دیدگاه‌ها و نگرش‌های از بالا به پایین گرفتار گردیده است (تقوایی و تاجدار، ۱۳۸۸: ۴۷).

با پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز تغییر و تحولات گسترده در ساختارهای سیاسی و اقتصادی میزان مشارکت مردم و اعتماد متقابل دولت و مردم به شدت افزایش یافت. به عبارت دیگر می‌توان یکی از نتایج بزرگ پیروزی انقلاب را که خود بر اساس سرمایه اجتماعی شکل گرفت، تقویت سرمایه اجتماعی در عرصه سیاسی و اقتصادی کشور دانست. اما برخی سیاستها و برنامه‌های دولتهای بعد از انقلاب علیرغم دنبال کردن اهداف مثبت، آثار منفی بر سرمایه اجتماعی گذاشته‌اند. بگونه‌ای که امروزه اعتمادی که مبتنی بر ارزشهای اسلامی مورد انتظار است، مشاهده نمی‌گردد (مهدوی و برخوردار، ۱۳۸۵: ۲۳۸).

کنش‌های جمعی افراد به طور غیرمستقیم برای کسانی که در گروه‌ها عضویت ندارند نیز منافع و هزینه‌هایی دارد. همچنین مفاهیم مشارکت در اجتماع محلی، کنشگرایی در یک موقعیت اجتماعی احساس اعتماد و امنیت، ظرفیت پذیرش تفاوتها و توانایی همکاری با دیگران به عنوان عناصر سرمایه اجتماعی محسوب می‌شوند (شریفیانی ثانی، ۱۳۸۰، ۱۹).

## ۲. حکمروایی خوب محلی و تبلور سرمایه اجتماعی

حکمروایی عمومی بر ارزش‌های قانونی و ارزش‌های مشروع به جای ارزش‌های اقتصادی و کارایی صرف تاکید بیشتری دارد و ایجاد دموکراسی در جامعه برای آن اهمیت دارد. (Kickert, W. J.)



(2002). Public governance in small continental European (states. *International Journal of Public Administration*, 25(12), 1472.

هدف دولت محلی، تعامل با بخش‌های دولتی و خصوصی به دنبال هم‌افزایی، ظرفیت‌سازی و توانمندسازی برای تصمیم‌سازی مطلوب است. (ویسی، ۱۳۹۲، ۳)

درحقیقت دولت محلی شیوه‌ای از حکمروایی خوب است که به دنبال تمرکز زدایی کامل از تمامی ارکان (سیاسی، اقتصادی، اداری، فنی، جغرافیایی، اجتماعی و...) دولت ملی است. از این منظر، تمرکز زدایی بهترین شیوه ممکن جهت تحقق حکمروایی خوب است که با پیاده‌سازی دولت محلی امکان‌پذیر است. در مجموع در حکمروایی محلی (به شکل دولت محلی) شبکه‌ای از کنشگران دولت و حکومت محلی، بخش خصوصی، تشکل‌های غیردولتی، جامعه مدنی و نمایندگان دولت مرکزی، اولویت و مسائل محلی را شناسایی و برای تحقق خواست‌ها و رفع مشکلات با یکدیگر تشریک مساعی می‌کنند (زاهدی، ۱۳۸۷، ۱۸۳)

حکمروایی ناظر به حکومت نیست، ناظر به جامعه است که حکومت هم یکی از بازیگران آن است. حکومت یک سازوکار داخلی است و به تناسب هرکشوری با توجه به نظام سیاسی، قانون اساسی، نظام سرزمینی و ... شیوه‌ای از حکومت‌داری منحصرخویش را داراست. حکومت نظام سیاسی یا بخشی از دولت یا کشور است که سازماندهی سیاسی فضای ملی در قالب ایجاد پاسداشت امنیت، داوری و رفاه جامعه را بر دوش دارد. (حافظ‌نیا و کاویانی راد، ۱۳۹۳، ۲۲۹). حکمروایی خوب با هماهنگی بخش‌های سه‌گانه دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی) به تنظیم رابطه خود با نهاد های حکومتی، مردم، کشورها و سازمان‌ها، در مقیاس‌های محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌پردازد. در حکمروایی نهاد های مدنی به عنوان مدافع حقوق شهروندی در تقویت مشارکت مردمی به منظور اثرگذاری بر سیاست‌گذاری‌های عمومی مطرح است. بخش خصوصی عامل تولید در تقویت سرمایه‌گذاری در رشد تولید ناخالص ملی جهت افزایش درآمد سرانه و پویایی اقتصاد و بازارو ایجاد رفاه نسبی دیده می‌شود و سرانجام نقش دولت به عنوان تسهیل‌کننده فعالیت‌های عمومی در فراهم

سازی محیطی برای توسعه پایدار به منظور ثبات و توسعه عدالت اجتماعی در جامعه ارزیابی می‌گردد. (نادری، ۱۳۹۰، ۷۴)

شهر و حیات مدنی از ۳ رکن اصلی: شهروند، کالبد شهر و مدیریت شهری تشکیل میشود. شهروند و مدیریت شهری ماهیت فاعلی و کالبد شهری ماهیت انفعالی دارد. انسان به دلیل فطرت اجتماعی خود میل به شهروندی دارد و نیازمند حیات مدنی است و مدیریت شهری مکلف به ساماندهی و مدیریت کالبد شهر است (بهشتی، ۱۳۷۹، ۴). شهر، شهروند و مدیریت

شهری به عنوان مفاهیمی هستند که ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند، چرا که شهر، فضای سکونت با کارکرد و ویژگی خاص خود را تداعی میکند. شهروندان به عنوان ساکنان این فضا تلقی میشوند و مدیریت شهری مسئولیت تعامل و ارتباطات متقابل بین این دو را برعهده دارد (صراف، عبداللهی، ۱۳۸۷: ۱۳۱)

مفهوم شهروندی بار انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی متفاوتی نسبت به مفاهیمی چون مردم و ملت دارد. کلید فهم شهروندی، درک چگونگی مناسبات میان حکومتکنندگان و حکومتشوندگان است. پدیده‌ی شهروندی در تقابل با پدیده‌ی دولت معنا می‌یابد و از حیث محتوایی به کیفیت رابطه‌ی دولت و جامعه مرتبط است. وقتی پدیده‌ی شهروندی را در رابطه با





دولت تعریف کنیم، باید از حقوق و تکالیف این دو آگاهی یابیم. شهروند به واسطه‌ی عضویت بررسی‌الگوی حکمروایی خوب و نقش دولت در مدیریت و اداره‌ی امور شهرها در ایران و فعالیت در نهادهای مدنی، تأثیرگذاری و قابلیت نفوذ بر روی تصمیمات مدیران را می‌یابد و خود را بر سرنوشت خویش مسئول می‌پندارد ( حسام، ۱۳۸۱: ۸)

مشارکت شهروندان در اداره‌ی امور شهرها یکی از الزامات زندگی شهری است و هنگامی تحقق می‌یابد که شهرنشینان از حالت افراد ساکن در مکانی به نام «شهر» به «شهروند» تبدیل شوند. مک‌کونل با دفاع از ضرورت برنامه‌ریزی دموکراتیک و توجه به آرمان‌های اخلاقی مینویسد: «موضوع مشارکت فقط مربوط به اطلاع‌رسانی و ارتباطات خوب در عرصه‌ی برنامه‌ریزی نیست بلکه به گشودن حکومت به سوی عامه‌ی مردم به عنوان مجموعه‌ای از افراد و تقویت کنش متقابل نیز مربوط می‌شود» (مهدیزاده به نقل از مک‌کونل، ۱۳۸۰: ۵۳)

مفاهیم شهروندی و حکمروایی خوب، چند سالی است که در کشور مطرح شده است. با این وجود، بستر مناسبی برای اجرای اصول حکمروایی خوب، چه از طرف دولت و چه از طرف مردم وجود ندارد (یعنی واگذاری برخی اختیارات به سطح محلی). برای مقابله با این مسئله، باید ضمن تقویت فرهنگ خودمدیریتی در شهروندان، فرهنگ همکاری متقابل در کارگزاران

حکومت مرکزی و کارگزاران محلی ایجاد شود. لزوم دستیابی به حکمروایی خوب، ایجاد جوامع مدنی است، به طوری که تعامل بین دولت، مردم و بخشهای خصوصی صورت گیرد (مقیمی، ۱۳۸۲: ۹)

در ایران با وجود افزایش جمعیت شهرنشینان از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ از ۶ میلیون نفر به ۴۸ میلیون نفر (حدود ۸ برابر) همچنین تعداد شهرها از ۱۹۹ شهر به ۱۰۱۸ شهر، هنوز قسمت اعظم جامعه از سنتها و حقوق شهروندی بی‌بهره هستند. گسترش شهرها و تنوع روابط اجتماعی، اقتصاد سیاسی و فرهنگی در آنها از جمله مسائلی است که مدیریت شهری در ایران با آن مواجه است. بیگمان فرهنگ «شهروندی» در ایران هنگامی تحقق خواهد یافت که به شهروندان مسئولیت شرکت در امور جامعه واگذار شود (علوی تبار، ۱۳۷۹: ۱۴)



در حال حاضر جلوگیری از تمرکز وظایف و مسئولیتها در دولت و سازمانهای وابسته به آن به صورت یکی از ضرورت‌های ملی درآمده است، تقریباً مورد توافق تمام رهبران و مدیران نظام قرار دارد. تشکیل شوراهای شهر که یکی از موفقیت‌های اساسی در راه تقویت سازمان های محلی و سپردن اداری امور شهرها به دست مردم و نمایندگان آنها به شمار می رود، فرصت

مغتنمی در جهت نهادینه کردن مشارکتهای مردمی و حضور فعال شهروندان در فعالیتهای توسعه شهری و اداره ی امور شهرها است (فریور صدی، ۱۳۷۸: ۳۰-۲۹)

زمانی رابطه ی دولت و شهروندان در یک نظام سیاسی در مسیر تعالی و پیشرفت قرار می گیرد که حکومت مرکزی بتواند با اتخاذ سیاستهای عدم تمرکز عمودی، قدرت سیاسی و اداری را به سطوح استانی، شهری و روستایی انتقال دهد و به موازات واگذاری قدرت به دیگران، باسیاستهای تمرکززدایی افقی بتواند از مشارکت بخش خصوصی و تشکل های غیردولتی سازمان یافته بهره ببرد (Osziak2000:۱۳۴)

رویکردهای نوین در مقوله ی برنامه ریزی و مدیریت شهری در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، در چند دهه ی اخیر مؤید این نظریه است که رویه های برنامه ریزی و مدیریتی آنگونه که در ابتدای قرن بیستم متداول بود، امروزه با پیچیده تر شدن جوامع شهری و طرح نیازهای جدید از سوی شهروندان، دیگر پاسخگو نیست و سازمانهای محلی با توسل به شیوه های جدید مدیریتی با مشارکت شهروندان به اداره ی امور شهر میپردازند (حناچی، ۱۳۸۳: ۸۲)

مفهوم کلی حکمروایی شهری اعمال قدرتی مشروع برخاسته از اراده ی شهروندان برای نظام دادن به عملکردهای مشترک و تأمین رفاه همگان در قلمرویی تعیین شده یعنی «شهر» است. مهمترین عامل در اداری شهر، روند تعیین اولویتهای و تصمیمگیریهایی است که بنابر ارزشهای جامعه شهری میبایست تضمینکنندهی منافع جمع باشد. لازمی چنین اداره ی هدفمندی، سازوکارهای دموکراتیک برای تصمیمگیری و تفویض اختیار همراه با پاسخگویی به ۵۰ جغرافیا و برنامه‌ریزی

منطقه‌های ( دو فصلنامه) شهروندان و به سطوح بالاتر اداری و شفافیت در کلیه سیاستها و اقدامات است ( صراف، ۱۳۷۸، ۴۴)

«مشارکت تکلیفی» آن چیزی است که مدیریت شهری از ساکنان شهر انتظار دارد یعنی فقط مداخله در موضوعات و حدودی که مدیریت سیاسی تعیین میکند. وقتی «مشارکت»، «تکلیف» شهروندان دانسته میشود، محدودتهای حضور و فعالیت و مداخله‌ی افراد در سامان‌دادن به شهرخویش بیش از پیش تنگ تر می‌گردد. حال آنکه باید توجه کرد مشارکت شهروندان در سطوح مختلف معنا می‌یابد که عبارتند از: سطوح تصمیم‌سازی، هنجارگذاری، اجرا، نظارت و ارزیابی

(. حسام: ۱۳۸۱، ۱۱)

### ۳. رهیافت‌های تبلور‌کننده سرمایه اجتماعی در قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول متعدد خود از طریق پیش‌بینی معیارهای حکمروایی خوب محلی به تبلور سرمایه اجتماعی نهاد‌های غیر متمرکز در جمهوری اسلامی ایران کمک نموده است. شاخص‌های تمرکز زدایی، برابری، شفافیت، مشارکت و مسئولیت و پاسخگویی از جمله مهم‌ترین معیارهایی است که در قانون اساسی مورد توجه واقع شده‌اند. کمک به تحقق این معیارها و عمل به منویات قانون اساسی بی‌شک به تبلور سرمایه اجتماعی نظام جمهوری اسلامی ایران منجر خواهد شد.

#### ۳.۱. تمرکز زدایی:

عدم تمرکز اداری عبارت از دادن شخصیت حقوقی حقوق عمومی و اختیار تصمیم‌گیری اداری و اجرایی توسط قدرت مرکزی به واحدهای فنی و محلی است، تا آنها امور فنی و محلی مربوط را به



طور آزادانه و مستقل ولی زیر نظارت خفیف یا قیمومتی دولت مرکزی انجام داده یا اداره نمایند. (عباسی، ۱۳۹۳، ۷۲)

تمرکز زدایی درصدد کاهش هزینه های اداری ، شفاف سازی ، افزایش مشارکت و پاسخگویی بیشتر به نیازهای مردم است. (میدری، ۱۳۸۳، ۲۱۹) تمرکز زدایی که خود یکی از شاخص های حکمروایی خوب است از آن جهت مورد توجه است که با تقسیم واحد های حکومتی به واحد های کوچکتر امکان درگیر نمودن مردم در اداره امور مربوط به محل خویش، مشارکت را بیشتر می کند. به زعم ما ماهیت حکمروایی محلی نمی تواند متفاوت با معانی حکمروایی ملی باشد. لیکن حکمروایی محلی ظرایف و مسائل جدی تری در اجرا در محدوده منطقه و محل ایجاد می نماید. در واقع تفاوت دو نوع حکمروایی در حوزه اعمال اصول و قواعد می باشد.

عدم تمرکز واژه ای است که قرین با مشارکت، پاسخگویی، استقلال و دموکراسی است. شیوه ای است که ضرورت دارد همراه با تمرکز در اداره امور به گرفته شود. چرا که از بروکراسی پیشگیری نموده و به سبب نزدیک بودن تصمیم گیرندگان به مردم تصمیمات مبتنی بر سلائق و ترجیحات آن هاست ضمن اینکه برای اعمال نظارت سیاسی و تقویت مشروعیت دولت می بایست بخشی از قدرت خود را واگذار نماید و برخی تصمیمات در خارج از مرکز اتخاذ شود. (Hulme, D., & Turner, M.1997.p152)

عدم تمرکز در اداره امور ارائه شده است. هر کشوری براساس موقعیتی که دارد بر مبنای یکی از این دلایل یا بیشتر اقدام به تمرکز زدایی در اداره امور عمومی می نماید. در برخی کشور ها هدف از عدم تمرکز بسیج عوامل محلی ، مشارکت و دموکراسی و افزایش ثبات سیاسی بیشتر بوده است. برخی دیگر از جمله آفریقا یا بخش هایی از آسیا مانند پاکستان یا حتی اروپا مانند اسپانیا به عدم تمرکز به عنوان راه حلی جهت فراهم نمودن سازوکارهایی برای مشارکت در قدرت در سطوح ناهمگن از جمله در تنوع قومی ، مذهبی فرهنگی و...نگریسته می شود. علاوه بر دلایل مذکور تشویق و تقویت سازمان های بین المللی، ناظران فراملی و دوجانبه مانند بانک جهانی، سازمان ملل، شورای اروپا و مانند آن ها در گرایش به سمت تمرکز زدایی و تشکیل حکومت محلی بی تاثیر نبوده است. با این حال به نظر



می‌رسد موثرترین دلیل در گرایش به سمت عدم تمرکز در کل دنیا به دلیل اقتصادی بوده است، زیرا اقتصاددانان تصدیق می‌کنند که عدم تمرکز در تخصیص منابع موثر است به این دلیل که اتخاذ تصمیم در مورد هزینه عمومی توسط یک سطح از دولت که به مصرف‌کنندگان یا مردم نزدیک تر باشند پاسخگو تر خواهد بود. ضمناً مردم برای پرداخت هزینه خدمات محلی به مسئولین محلی که ترجیحات آن را در نظر می‌گیرند و درگیر در فرآیند تصمیم‌گیری هستند راغب ترند.

Rondinelli, D. A., Nellis, J. R., & Cheema, G. S. (1983). p.p.14-15)

تمرکز زدایی باید همراه با دموکراسی باشد تا سودمند گردد و عیوب آن امکان بروز نیابد. به این دلیل که تمرکز زدایی با دموکراسی باعث افزایش مشارکت عمومی و مشروعیت دولت می‌شود و در نتیجه رواج رسانه‌ها، انجمن‌ها و سازمان‌های عمومی غیر دولتی نوعی توازن در قدرت اجتماعی و دولت ایجاد می‌نماید. اما تمرکز زدایی در غیاب دموکراسی موجب قدرت نخبگان محلی و در نتیجه مقاومت آنها در برابر دولت می‌شود. که می‌تواند منجر به بی‌نظمی و هرج و مرج در کشور و ظهور یک دولت ضعیف گردد. (Migdal, J. S. 2020p. 33).

در ۱۰ اصل قانون اساسی به مفهوم تمرکز زدایی پرداخته شده است. اصول ۶، ۷، ۱۲، ۱۰۰ به مشارکت نهاد های عدم تمرکز محلی در اداره و نظارت بر امور و وضع مقررات محلی اختصاص یافته است. به موجب اصل ۱۰۱ شورای عالی استانها از نمایندگان شوراهای فرودست تشکیل (شورای استان که خود متشکل از اعضای منتخب شورای شهرستان و...) شده است. برابر اصل ۱۰۲ شورای عالی استانها در حدود وظایف خود قابلیت ارائه طرح به صورت مستقیم یا از طریق دولت برای تصویب مجلس شورای اسلامی را دارا می‌باشد. اصل ۱۰۳ را می‌توان دلیل خروج موضوعی نهاد شورا از بدنه وزارت کشور و استقلال عمل به معنای خروج موضوعی این نهاد از سیستم عدم تراکم (سلسله مراتب اداری و اداره امور محلی توسط مقامات دولت مرکزی مستقر در استان، شهر یا مناطق) و داخل در مفهوم عدم تمرکز محلی دانست. اصل ۱۰۴ نوعی از عدم تمرکز فنی/حرفه ای را به ترسیم نموده است. در نهایت با وجود صراحت اصول ۱۰۵، ۱۰۶ که نوع نظارت حاکم بر شوراها را از نوع نظارت قیموتی یعنی نظارت در حدود قانون و شرع می‌داند، مواد قانونی مصوب شده از جمله قانون شوراها، امکان



تفسیر بر ضرر شوراها و محدود کردن حقوق و اختیارات آن‌ها را بر خلاف روح قانون اساسی فراهم می‌نماید، با این نگاه و توجیحات و عدم تمایل مقامات حکومت مرکزی به دادن اختیارات قانونی، نظارت بر شوراها، به نظارت‌های سلیقه‌ای و شخصی مبدل شده است. در این رویکرد شوراها که برای نظارت تشکیل شده‌اند خود به نهادی منظور و تحت شدیدترین نظارت‌ها قرار گرفته‌اند. و این وضعیت به افول سرمایه اجتماعی ناشی از نهاد‌های غیر متمرکز منظور در قانون اساسی منجر می‌شود. بنابراین قانون اساسی به شاخص عدم تمرکز که وجه تمایز محلی بودن حکمروایی (در مقابل ملی بودن) است به صراحت پرداخته و اصول این قانون مادر مشخصه‌های شاخص عدم تمرکز را تاکید نموده است.

۳.۲. برابری:

در تحلیل چپستی و جایگاه برابری در میان دیگر ارزش‌های انسانی، باید گفت که اندیشه برابری از مهمترین ایده‌های مطرح در حقوق بشر است و در تمام اسناد حقوق بشری به عنوان ایده نظری مورد تاکید واقع شده است. برابری از یک سو با ارزش‌هایی نظیر حق و آزادی و از دیگر سو، با ارزش «عدالت» پیوندی ناگسستنی دارد. در یک تعریف کلی و کلاسیک، برابری به معنای رفتار برابر با برابرها در شرایط برابر است. (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۸، ۶۶) در تعریف جدید از برابری، توجه به مسئله «تفاوت» حائز اهمیت است. در توضیح باید اشاره کرد که اگر صاحب حق بودن برخاسته از ذات انسان و لازم و ملزوم انسانیت او باشد، پس نابرابری جسمانی آدمیان از قبیل رنگ چهره، سیمای ظاهر، قد و سایر اختلافات متأثر از نژاد، زبان، محیط زندگی و سنن و آداب ملل و نظایر آن، نمی‌تواند در حقوق انسانی انسان تاثیر عمده‌گذار. از این رو، مسئله اصلی در این میان، نه برابر و یکسان خلق شدن انسان‌ها که پذیرش یکسان نبودن افراد و لزوم احترام به این یکسان نبودن هاست. در حقیقت، مسئله این است که افراد از جهت تفاوت‌هایی که کار طبیعت است در معرض تحقیر و تبعیض قرار نگیرند. و از جهت تفاوت‌هایی که کار طبیعت نیست و حاصل برداشت و تلقی خود آن هاست، کمترین آسیب را در جامعه متحمل شوند. (موحد، ۱۳۸۱، ۲۱۰)



این شاخص با احتساب مقدمه، ۱۳ مرتبه در قانون اساسی گنجانده شده است. برابری اشتغال ۳ اصل (مقدمه و اصل ۲۸، ۱۰۴)، برابری فراگیر یا همه گیر در اصل ۴ (۳۴ و ۲۰، ۲۹، ۳۰)، تعمق در برخورداری از برابری در عین وجود تفاوت جنسیتی یا قومی/ قبیله ای در اصول ۹ و ۳ مورد توجه است. ۲ اصل (۱۰۱ و ۴۸) به برابری مناطق مختلف پرداخته است. و اصل ۲۰ به برابری در جنسیت هم چنین اصل ۱۴۷ حاوی مضمون برابری در برخورداری از امکانات ارتش اختصاص یافته است. بنابر ظرفیت بزرگی که مفاد اصول قانون اساسی در زمینه تساوی در اشتغال، آموزش و پرورش رایگان، فرصت تظلم خواهی، رفع تبعیض و حمایت یکسان از تمامی اعضاء جامعه و.. وفق اصول فوق‌الذکر ایجاد نموده است، دولت مردان می بایست با استفاده از منابع سرشاز طبیعی و فرهنگی موجود زمینه های رفع تبعیض و برابری را برای اقشار مختلف با قومیت، جنسیت مذاهب و ادیان مختلف فراهم نمایند. تا از ظرفیت ژرف قانون اساسی در جهت امیدوار سازی سرمایه های اجتماعی و متبلور سازی این سرمایه استفاده نمایند چرا که عدالت و برابری مابین اقشار مختلف در اجتماع بارزترین زیربنای ساختاری در ایجاد سرمایه اجتماعی می باشد.

### ۳.۳. شفافیت:

شفافیت در جریان آزاد اطلاعات قرار دارد. فرآیند ها، موسسات و اطلاعات می بایست به طور مستقیم و به اندازه کافی در دسترس کسانی قرار گیرد که تصمیم گیری با آنها ارتباط می یابد، تا ذینفعان بتوانند به درک و نظارت بر نظام های حاکم بپردازند و همه مردان و زنان در فرایند تصمیم گیری نقش داشته باشند. چه به صورت مستقیم و یا از طریق نهاد های مشروعی که تمایلات و علایق آنها را بیان می کند. (Graham, J., Plumptre, T. W., & Amos, B: ۲۰۰۳) شفافیت جریان یافتن به موقع و مطمئن اطلاعات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی را امکان پذیر می سازد. ضمن اینکه شفافیت به معنای اعطاء اختیار به شهروندان برای تبدیل شدن به میلیونها حسابرس و ناظر در جامعه است و بر حق اظهار نظر و دسترسی به رسانه های آگاه و آزاد دلالت دارد. (قلی پور، ۱۳۸۴، ۱۰۳-۱۲۷)

این شاخص کمترین تکرار را در بین شاخص‌های حکمروایی خوب مورد بررسی در قانون اساسی دارد. اما این به معنای عدم توجه به این شاخص مهم نمی‌باشد. چرا که اصول (۵۵،۶۹،۹۰) در امور مهمی چون گزارش تفریغ بودجه، مذاکرات مجلس شورای اسلامی و شکایات مطروحه در کمیسیون اصل ۹۰ تکلیف به شفاف‌سازی دارد. از این طریق ضمن تجویز تسهیل جریان آزاد اطلاعات، میلیون‌ها شهروند تبدیل به حسابرس و ناظر بر اعمال حکومت می‌شوند.

#### ۳.۴. مشارکت:

مشارکت مردم در امور عمومی منعطف به تحولات سیاسی و اجتماعی در هر جامعه‌ی سیاسی محسوب می‌شود. تجربه نشان داده است که با گذشت زمان این مشارکت همواره افزایش می‌یابد و با رشد فزاینده‌ی فکری مردم کیفیت این مشارکت نیز بالایی رود. بدین معنا که مردم علاوه بر انتخاب نمایندگان، خود در متن امور سیاسی نیز وارد می‌گردند. (هاشمی، ۱۳۹۱، ۴۳۸) تکرارگرای سیاسی بخش مهمی از مشارکت سیاسی است که تحت عنوان مشارکت غیرمستقیم و نهادمند مردم در سیاست از آن یاد می‌شود. منظور از تکرارگرای سیاسی، وجود احزاب، گروه‌ها و جناح‌های سیاسی است که «فعالان سیاسی» در قالب این نهادها، به دیدگاه‌ها و مواضع سیاسی خود سامان می‌دهند. (فیرحی، ۱۳۸۰، ۳۰) این شاخص بصورت گسترده‌ای بعنوان یکی از ابعاد اساسی حکمروایی خوب پذیرفته شده است.

دومین شاخص پرتکرار با ۲۰ تکرار، شاخص مشارکت می‌باشد. قانون اساسی مشارکت از طریق انتخابات یا همه‌پرسی را در مقدمه و ۱۰ اصل (۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۴، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۵۹، ۶، ۱) ترسیم نموده است. در ۶ اصل (۱۰۷، ۱۰۴، ۱۰۲، ۱۰۱، ۸۲، ۸۰) نیز به مشارکت غیرمستقیم یا نمایندگی از مردم آمده است. در ادامه اصول ۳، ۴ و ۵۰ نیز حاوی این شاخص می‌باشند. به واقع این میزان توجه قانونگذار اساسی ما به مشارکت مردم، تاثیر بسزا و عمده‌ای را در ورود حداکثری مردم به متن امور سیاسی و تمهید مقدمات حکمروایی خوب دارد. تمرکز زدایی به عنوان مهمترین شاخص و وجه





ممیز عنوان "محلی" برای حکمروایی خود به منظور سهولت بیشتر برای جذب و دخیل نمودن مشارکت مردم می باشد. از اینرو قانون اساسی ضمن توجه به شاخص تمرکز زدایی به شاخص مشارکت در جهت دخیل نمودن مردم محل در اداره و تصمیم گیری امور محل توجه ویژه ای نموده است.

### ۳.۵. مسئولیت و پاسخگویی:

مسئولیت در حقوق عمومی از مفهوم اخلاقی آن متمایز می باشد. در حوزه اخلاق، شخص باید در برابر وجدان شخصی یا اجتماعی پاسخگو باشد، درحالی که در حوزه حقوق عمومی شخص باید در برابر مقامات بالاتر یا نهاد های خاص پیش بینی شده به پاسخگویی بپردازد. البته تقید زمامدار به پاسخگویی در برابر اعمال خویش می تواند خاستگاه و انگیزه اخلاقی نیز داشته باشد. اما در حوزه حقوق، الزام های اخلاقی محض مورد تضمین قرار نمی گیرند. حالت عکس نیز قابل تصور است، یعنی پاسخگو نبودن زمامداران در حوزه حقوق عمومی می تواند جنبه غیر اخلاقی نیز به خود بگیرد. بدین سان، می توان بر آن شد که مسئولیت عام یا پاسخگویی حقیقی زمامداران در برابر شهروندان یا نمایندگان آنها تنها در آن دسته از نظام های سیاسی امکان پذیر است که مشروعیت حاکمیت در آن ها دارای مبنای مردمی باشد. در نظام های سیاسی مبتنی بر مشروعیت دموکراتیک، الزاما باید از ساز و کار هایی مانند انتخابات، همه پرسی، نظر سنجی از مردم، مشورت گیری در فرایند های تصمیم گیری، و... بهره جست. آشکار است که ماهیت این ساز و کار ها به گونه ای است که خود به خود به مسئولیت پذیری زمامداران منتهی می شود. (گرچی از ندریانی، ۱۳۹۰، ۲۲۳-۲۰۵)

اصول متعددی (۱۳۷، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۲۲، ۱۱۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۴، ۷۶، ۷۰) چگونگی مسئولیت و پاسخگویی سیاسی را ترسیم نموده اند. دیگر اصول متضمن شاخص مسئولیت و پاسخگویی نیز به ترتیب، (۱۷۴، ۱۷۱، ۱۴۲، ۱۳۶، ۸۰، ۳۲) می باشند. پر واضح است همانطور که در اصول متعددی از قانون

اساسی به مشارکت مردم و خاستگاه مردمی حکومت تاکید شده است تکرار اصول مبنی بر مسئولیت زمامداران و متولیان اداره امور عمومی می تواند به حفظ و تقویت سرمایه اجتماعی و شکل گیری مطالبه گران بیدار در عرصه اجتماعی منجر شود.

### نتیجه گیری:

تقویت و استفاده از ظرفیت نیروی انسانی به عنوان مهمترین رکن و سنگ بنای اجتماع موجبات شکل گیری سرمایه عظیم اجتماعی می شود که از آن با اصطلاح سرمایه اجتماعی یاد می کنند. با توجه به گستردگی جوامع امروزی استفاده از سازو کاری که بتوان از ظرفیت های اجتماعی موجود استفاده نمود ضروری و غیر قابل اجتناب است. از بهترین سازو کارها برای تبلور سرمایه اجتماعی استفاده از ظرفیت های نهاد های غیر متمرکز می باشد. در این پژوهش متن قانون اساسی را در راستای تمهیدات متبلور کننده سرمایه اجتماعی بررسی نمودیم. مشخص شد که قانون اساسی در اصول متعددی به این مهم توجه نموده است. این قانون با طرح ریزی شورا ها به عنوان بارزترین مصداق نهاد های غیر متمرکز موجبات جلب مشارکت شهروندان را فراهم نموده است. این مشارکت خود موجبات مطالبه گری و الزام بدنه حاکمیت به پاسخگویی و شفافیت در امور و نتیجتاً می تواند به برقراری عدالت و برابری مابین مردم و تقویت سرمایه اجتماعی از طریق این نهاد های غیر متمرکز گردد.

### منابع

۱- بهشتی، سیدمحمد (۱۳۷۹)، شهر و حیات مدنی»، فصلنامه رواق، شماره ۵.

- ۲- تقوایی، علی اکبر؛ تاجدار، رسول (۱۳۸۸)؛ درآمدی بر حکمروایی خوب شهری در رویکردی تحلیلی، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۲۳
- ۳- حسام، فرحناز (۱۳۸۱)، شهروند کیست؟ مدیریت شهروند چگونه مدیریتی است؟ مجله شهروندی شماره ۱۳ و ۱۴
- ۴- زاهدی، شمس السادات، (۱۳۸۷)، توسعه پایدار، تهران، انتشارات سمت
- ۵- شریفیان ثانی، مریم (۱۳۸۰) سرمایه اجتماعی مفاهیم اصلی و چارچوب نظری، فصلنامه علمی پژوهشی مددکاری اجتماعی شماره ۸. تهران: دانشگاه علوم بهزیستی.
- ۶- صراف، مظفر (۱۳۷۸)، ضرورت بازنگری در نظام اداره ی کلان شهرهای ایران با استفاده از تجارب جهانی، فصلنامه شهرسازی و معماری آبادی، ویژه نامه مدیریت شهری و شوراها، سال ۴ شماره ۳۲
- ۷- صراف، مظفر و عبداللهی، مجید (۱۳۸۷)، تحلیل مفهوم شهروندی و ارزیابی جایگاه آن در قوانین، مقررات و مدیریت شهری کشور، مجله ی پژوهش های جغرافیایی، شماره ۶۳
- ۸- عباسی، بیژن، (۱۳۹۳) حقوق اداری، تهران، نشر دادگستر، چاپ سوم،
- ۹- علوی تبار، علیرضا (۱۳۷۹)، بررسی الگوی مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها: تجارب جهانی و ایران، انتشارات سازمان شهرداریهای کشور.
- ۱۰- فریبور صدری، بهرام (۱۳۷۸)، جایگاه شوراهای شهر در نظام هدایت و کنترل توسعه شهری، فصلنامه شهرسازی و معماری آبادی، ویژه نامه مدیریت شهری و شوراها، سال ۹، شماره ۳۲
- ۱۱- فیرحی، داوود، (۱۳۸۰) مشارکت سیاسی در دولت اسلامی، نامه مفید، دوره ۷، ۱۳۸۰، شماره ۲۵، ص ۳۰
- ۱۲- قاری سید فاطمی، محمد، (۱۳۸۸) حقوق بشر در جهان معاصر، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، چاپ اول، جلد اول



- ۱۳-قلی پور، رحمت‌اله، (۱۳۸۴) تحلیل رابطه الگوی حکمرانی خوب و فساد اداری، فرهنگ مدیریت، دوره ۳، شماره ۳، ۱۲۷-۱۰۳
- ۱۴-گرجی ازدریانی، علی اکبر، (۱۳۹۰) ده فرمان حقوق عمومی: تأملی درباره اصول و مفاهیم بنیادین حقوق عمومی، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۱، شماره ۲، صص ۲۲۳-۲۰۵
- ۱۵-موحد، محمد علی، (۱۳۸۱) در هوای حق و عدالت، تهران، نشر کارنامه، چاپ اول
- ۱۶-میدری، احمد و خیرخواه، جعفر، (۱۳۸۳) حکمرانی خوب بنیان توسعه، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، چاپ اول
- ۱۷-مقیمی، محمد (۱۳۸۲)، اداره‌ی امور حکومت‌های محلی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، تهران.
- ۱۸-مهجوی و برخوردار (۱۳۸۵)، سرمایه اقتصادی و توسعه اقتصادی (مورد ایران)، مجموعه خلاصه مقالات همایش سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران
- ۱۹-مهیدی زاده، جواد (۱۳۸۰)، به سوی شهرسازی دموکراتیک، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۵
- ۲۰-ویسی، هادی (۱۳۹۴)، مفاهیم و نظریه‌های جغرافیای سیاسی در ایران، تهران، انتشارات سمت
- ۲۱-هاشمی، محمد، (۱۳۹۱)، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران، نشر میزان، چاپ دوم

## References

1. Abbasi, B, (2014). Administrative law, tehran, Publication of Justice, Third edition (in persian)
2. Alavi tabar, A, (2000). Examining the model of citizen participation in the management of urban affairs: global experiences and Iran, Publications of the Organization of Municipalities of the country (in persian)
3. Beheshi, M, (2000). City and civic life, Ravagh journal (in persian)



4. Farivar sadri, B, (1999). The position of city councils in the system of guiding and controlling urban development , Journal of Urban Planning and Architecture, Special Issue of Urban Management and Councils, Year 9, No.32(in persian)
5. Feirahi, D.(2001). Political participation in the Islamic state, Mofid letter, Volume 7 ,No 25 (in persian)
6. Fukuyama, F. (1999). Social capital and Civil Society, The Institute of Public Policy, George Mason University. October, 1, 99.
7. Ghari seid fatemi, M, (2009). Human rights in the contemporary world, Shahre Danesh Legal Studies and Research Institute, First Edition, first volume(in persian)
8. Gholi pour, R.(2005). Analysis of the relationship between good governance model and corruption, Management culture, No.3, Volume. 3.(in persian)
9. Gorji azandariani, A.(2011). Ten Commandments of Public Law: A Reflection on the Fundamental Principles and Concepts of Public Law Quarterly, Journal of Private Law Studies, Volume 41, No.2, pp. 205-223.(in persian)
10. Graham, J., Plumptre, T. W., & Amos, B. “Principles for good governance in the 21st century” ,Policy Brief No.15, , 2003
11. Hashemi, M, (2012). Human Rights and Fundamental Freedoms, Tehran, Mizan Publishing, Second Edition(in persian)
12. Hesam, A, (2002). Who is a citizen? What is citizen management like?, Citizenship Magazine No.13 and 14(in persian)
13. Hulme, D., & Turner, M. (1997). Governance, administration and development: Making the state work. Macmillan International Higher Education.p15
14. Kickert, W. J. (2002). Public governance in small continental European states. International Journal of of Public Administration, 25(12), 1472

15. Mahdi zade, j(2000). Towards Democratic Urban Planning, Quarterly Journal of Urban Management, No. 5(in persian)
16. Mahdavi and Barkhordari(2005). Economic Capital and Economic Development (Case of Iran), Proceedings of the Conference on Social Capital and Development in Iran.(in persian)
17. Meidari, A, Kheirkhah, j(2003). , Good Governance of the Development Foundation, Tehran, Research Center of the Islamic Consul Assembly, First Edition. (in persian)
18. Migdal, J. S. (2020). Strong societies and weak states. Princeton University Press,p. 33
19. Moghimi, M, (2002). Department of Local Government Affairs, Organization for the Study and Compilation of Humanities Books, Tehran.(in persian)
20. Mowahed, M, (2001). In the Air of Right and Justice, Tehran, Karnameh Publishing, First Edition(in persian)
21. Osziak Oscar (2000) “Building capacity for Governance in Argentina Asia Review ofpublic Administration Vol.7 No1
22. Rondinelli, D. A., Nellis, J. R., & Cheema, G. S. (1983). Decentralization in developing countries. World Bank staff working paper, 581, 13-28.p.14-15
23. Sarafi, M, (1999). The need to review the management system of Iran's metropolises using global experiences, Journal of Urban Planning and Architecture, Special Issue of Urban Management and Councils year 4 No.32(in persian)
24. Sarafi, M, Abdollahi, M(2008) Analyzing the concept of citizenship and evaluating its place in laws and regulations And urban management of the country, Journal of Geographical Research, No. 63.(in persian)

25. Sharifian sani, M, (2001). Social capital, main concepts and theoretical framework, Journal of Social Work, tehran, University of Social Welfare Sciences (in persian)
26. Taghvaie, A, Tajdar, R,(2009). An Introduction to Good Urban Governance in an Analytical Approach, Journal of Urban Management, No. 23.(in persian)
27. Veici, H, (2015). Concepts and theories of political geography in Iran, Tehran, Samt Publications.(in persian)
28. Wall, E., Ferrazzi, G., & Schryer, F. (1998). Getting the goods on social capital 1. Rural sociology, 63(2), 3
29. Zahedi, S, (2008). Sustainable Development, Samt Publications. (in persian )